



نقاب دشمنان کارگران افغانستان را پاره کنیم!

اول می‌روز همبستگی کارگران جهان، فرخنده روز نبرد، مبارزه و تلاش طبقه کارگر برای رهایی زحمتکشان از یوغ سرمایه است. این روز که با آتش شعله افکن کارگران بر خرمن سرمایه، شکوهمندانه بر تقویم تاریخ جا گرفته، نماد یورش زحمتکشان بر استثمار و جابران و سمبول پایداری علیه شناعت و جباریت انگل‌هایی است که زحمتکشان را در گودال‌های رنج و ادبار، شلاق پیچ می‌کنند.

کارگران کشور ما که زیر بار جنایت‌های امپریالیست‌های امریکایی - ناتویی، عمال پوشالی و فاشیست‌های هار مذهبی‌ت و پار می‌شوند، عمیقاً در فقر و تهیدستی به سر می‌برند. ستم‌های چند لایه کمر این نیروی تاریخ‌ساز را چنان زخم و زیل ساخته که رمقی برای آنان نمانده و این موجب شده که تشکل‌پذیری آنان به گونه یک طبقه، شدیداً لطمه ببیند.

کارگران افغانستان، ضمن این که بیرحمانه در قناره‌های قصابان امپریالیست، لعبت‌های پوشالی و فاشیست‌های مذهبی (جهادی‌ها، طالبان و داعشی‌ها) سلاخی می‌شوند، از چند رهگذر دیگر نیز به حیث نیروی دوران‌ساز و پیشگام آسیب می‌بینند. شیخون‌زدن‌های سیاسی از آدرس‌های راست و چپ، این نیرو را سردرگم، کم‌انرژی، پراکنده و گاه حتی به ضد خود تبدیل کرده است.

دولت پوشالی، بازوی مسلح‌اش را از میان کارگران روزمزد، کارگران بیکار و جوانان برگشته کارگر از پاکستان و ایران تقویت می‌کند و نامش را «اردوی ملی»، «پولیس ملی» و «امنیت ملی» می‌گذارد. این بازوی مسلح برای حاکمیت طبقات ستمگر، خون می‌دهد و خون می‌ریزد. دستگاه تبلیغاتی دولت پوشالی برای این بازوی مسلح چنان تبلیغ می‌کند که اعتراض علیه آن (بخصوص «اردوی ملی») عین خیانت تلقی می‌گردد. دولت پوشالی، این لشکر مسلح را که از جوانان خانواده‌های فقیر و تهیدست تشکیل شده، علیه همان توده‌های زحمتکش مورد استفاده قرار داده و آموزش می‌دهد.

دولت پوشالی، اتحادیه کارگری را نیز قاپیده است. شماری از پرچمی‌ها، خلقی‌ها و جهادی‌هایی به دوران رسیده در رأس اتحادیه کارگری قرار دارند که طبق فرمایش دولت عمل می‌کنند. آنان برای تهی کردن بار طبقاتی اتحادیه، تلاش کرده‌اند اصطلاحات «کارکن» و «کارمند» را نیز پیوست نام اتحادیه کنند. این اتحادیه، خاین به منافع طبقه کارگر است. یهودایی است که زیر نام کارگر به منافع کارگران لاینقطع و پیوسته خیانت می‌کند.

با وجودی که قانون دولت پوشالی ایجاد اتحادیه‌ها را در نهادهای دولتی مجاز دانسته؛ اما عملاً کارگران دولتی حق تأسیس اتحادیه‌های مستقل در وزارت‌ها، ادارات و نهادهای دولتی را ندارند. هر نوع وحدت عمل علیه فیصله‌های خلاف کارگران دولتی، سبوت‌ناژ فعالیت‌ها دانسته شده، تحت پیگرد استخباراتی‌های حاضر در ادارات دولتی قرار می‌گیرد. همین است که در هجده سال گذشته کمترین اعتراض، تحصن، اعتصاب و تظاهرات کارگران دولتی را شاهد بوده‌ایم. کارگران دولتی مثل سایر کارگران دیگر در روز اول می‌نیز تعطیل نبوده و سر کار حاضر می‌باشند. تعطیلی اول ماه می کوچکترین تقاضایی است که دولت پوشالی به آن پشیزی ارزش قائل نیست.

احزاب و جمعیت‌ها و تنظیم‌های راستگرا و سرکاری بخشی از کارگران را به مزدوران جانی و لومپن خود تبدیل کرده‌اند. تلاش بی‌وقفه انجام می‌دهند که کارگران را به لومپنان هرزه‌ای تبدیل کنند که سودای جز تأمین منافع مافیایی آنها نداشته باشند، قاچاق مواد

مخدر انجام دهند، اختطاف نمایند، رهزنی کنند و مخالفان سیاسی و غیر سیاسی شان را ترور کنند. اکثریت بازوی مسلح شهری این احزاب را لومین پرولتاریا تشکیل می دهد. در کنار این، کارگران و اجیرانی هم دارند که به کارهای فرهنگی و فیس بوکی آنها مصروف هستند و معاش دریافت می کنند.

دولت و احزاب سرکاری داخل و بیرون حکومت در تلاش هستند تا کارگران و در کل زحمتکشان را از هم متفرق سازند. روزنه های همبستگی آنان را با دامن زدن به مسائل ملیتی، زبانی، مذهبی و سمتی ببندند. آنان به طور سیستماتیک در قلب کارگر و زحمتکش هزاره برای کارگر و زحمتکش پشتون کینه و کدورت ایجاد می کنند و عکس آن. آنان عمداً کارگر و زحمتکش تاجیک را علیه کارگر و زحمتکش پشتون و کارگر و زحمتکش ازبیک را علیه کارگر و زحمتکش تاجیک و قس علیهذا... تحریک می کنند. طفیلی ها و زالوهای دینی و مذهبی دولت و احزاب سرکاری ضمن تخدیر کارگران و زحمتکشان افغانستان با افیون دین و مذهب، لاینقطع کارگران و زحمتکشان سنی را علیه کارگران و زحمتکشان شیعه و عکس آن با عناد و ستیز عادت می دهند.

روشنفکران و فرهنگیان راستگرا که عرصه فرهنگی را با پروژه های نهادهای امپریالیستی در اختیار دارند، تولیدات ضد منافع کارگران و زحمتکشان عرضه می کنند. نه شعری برای همبستگی کارگران و زحمتکشان خلق می شود، نه ترانه ای، نه کتابی، نه هم فلمی. همه چیز مومیایی و به شدت استعمار زده است. روشنفکران راستگرا وظیفه دارند تا به کار تخدیر فکری کارگران و زحمتکشان پردازند و برای لم دادن و کشتن روحیه مقاومتگرانه جوانان، به هوسبازی بندتنبانی و ترانه سرایی مبتدل رو بیاورند و یا با «پژوهش»ها و «کتاب»های بی محتوا، شهرت طلبانه، پولیسی گونه و هرزه، سرگرمی ایجاد کنند.

هوس سوزان انجویست ها و جامعه مدنی برای دالر و یورو، آنان را به پله های اشرافیت کارگری صعود داده است. اینان کاری ندارند جز اینکه عشق به رهایی از ستم امپریالیستی را در میان کارگران و زحمتکشان بکشند. این طیف، به نام های «حقوق زن»، «حقوق کودک»، «حقوق بشر»، «دموکراسی» و... تلاش می کند تا با پول همان هایی که هزاران کودک را می کشند، زنان را بیوه می کنند و به رگبار می بندند و بر اجساد مرده ها می شاشند؛ امپریالیست های امریکایی - ناتویی و دول ارتجاعی منطقه را منجی کارگران و زحمتکشان جا بزندان و مرز میان مردم و ستمگران خارجی و داخلی را مخدوش سازند.

در طرف چپ، پیوند ضعیف و در حد هیچ با کارگران و زحمتکشان مایه تأسف است. چپ نه تنها نتوانسته پیوند عمیق و ارگانیک با کارگران و توده ها پیدا کند، که در مواردی سازمان ها، گروه ها و افرادی از این طیف، آسیب های جدی به منافع کارگران و زحمتکشان رسانیده و می رساند.

با اشغال کشور ما توسط امپریالیست های امریکایی - ناتویی و همیاری دول مرتجع منطقه؛ دو شعار از آدرس دو سازمان چپی به خورد کارگران و زحمتکشان داده شد: «مداخله» و «ضدیت با فئودالیسم». این دو شعار از آدرس دو سازمان سابقه دار، نه تنها راه گشا نبود بلکه سمت مبارزه کارگران و زحمتکشان را فلج ساخت و با این خط مشی علیل؛ عملاً تبلیغات به سود استعمارگران امپریالیست شروع شد. این خط تسلیم طلبانه از پویایی لازم جنبش توده ای و کارگری جلوگیری نمود. اکنون هم احزاب سرکاری مربوط به این دو سازمان در چهارچوب قوانین پوشالی کار می کنند و به اصطلاح کارگران و زحمتکشان «حزبی» شده در وزارت عدلیه دولت پوشالی ثبت نام کرده اند؛ نام این کار مسخره را هم گذاشته اند: کار دموکراتیک!!

انجوبازی دو سازمان سابقه دار و «حزب»، ضربه ای دیگری است بر کار و مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان. انجوها وظیفه دارند تا با پول دولت های غربی و بنگاه های نیمه رسمی و حتی سکتور خصوصی آنها، فرهنگ سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان را تغییر داده، در خدمت منافع استعمارگران قرار دهند. امپریالیست ها به خوبی فهمیده اند که در کشورهای عمدتاً تحت استعمار بنابر دلایل خاص، حزب سازی های سرکاری و قانونی چسبی برای جوانان، بخصوص از طبقات زحمتکش و تهیدست ندارد؛ از اینرو بیشترین تأکید بر جامعه مدنی و انجوها صورت می گیرد و همین است که بودجه این نهادها را به نام های «دفاع از حقوق بشر»، «دادخواهی و عدالت»، «حمایت از کودکان و زنان»، «حقوق زن و دموکراسی» منظور می نمایند. این پول به انجوهایی داده می شود که با مسائل فرعی داخلی مصروف هستند؛ مثل «خوشنوت خانوادگی»، «جنایت های ناموسی»، «یتیم خانه»، «دلجویی از خانواده های قربانی طالب و داعش»، «کمک و تعاون به بیجا شدگان» «تقسیم ادویه و البسه» و...؛ انجوها - در بست (حتی «رادیکالترین» آن) حق ندارند و نمی توانند علیه جنایت امریکا - ناتو صدا بلند کنند و کشتار بیرحمانه این قصابان را تقیح کنند. این انجوها قطعاً نمی توانند مدافع کارگران و زحمتکشان افغانستان باشند؛ عکس آن، دشمنان نقاب پوش کارگران و زحمتکشان فرودست هستند. اینها این طبقات تهیدست را با تبلیغ برای «صلح»، «آرامش»، «دادخواهی» سرکاری، «عدالت» های دروغین و «مبارزه مدنی» که قطعاً از طریق حاکمیت استعماری دست یافتنی نیست، عاقل و باطل می سازند؛ مبارزه رادیکال و بنیادی کارگران و زحمتکشان را می خواهند با «آزادی سیاسی» تعویض کنند و به این منظور همزمان با به دست آوردن بودجه، لایحه وظایف شان را نیز از امپریالیست های غربی، نهادها و سکتور خصوصی ستمگران به دست می آورند. فساد در انجوها قابل اغماض و کتمان نیست؛ در تمامی انجوها (بدون استثنا) فساد همه گیر است. پول هایی که به نام کودک و زن طبقات زحمتکش به دست می آید، عمدتاً برای زندگی مرفه به مصرف می رسد. انجوداران، کارگران و زحمتکشان را، درد و بی خانمانی آنان را، فقر و گرسنگی آنان را، کشتار و خون آنان را وسیله ای برای دریافت پول از ستمگران می سازند و با بنیاد های خیره در صدد نهادینه سازی در یوزه گری کارگران و زحمتکشان هستند.

طیف دیگر چپ به عوض کمک به نضج گرفتن جنبش های کارگری و توده ای؛ کارگران و زحمتکشان را کلافه و سردرگم ساخته است. بخشی از این چپ، هارترین فاشیست های مذهبی (طالبان) را «نیروی مقاومت ملی» می خواند، نیرویی که سفاکترین دشمن کارگران و زحمتکشان به شمار می رود و در خدمت تطبیق سیاست های امپریالیستی قرار دارد. لابد، نیاز انجویی این بخش در بخشی از مناطق چنین ایجاب می کند.

بخشی دیگر، به جای اعتراض به ستم امپریالیست ها از «ستمگری پشتون ها» ناراض است. همان خلق پشتون، همان کارگر پشتون و همان دهقان و زحمتکش پشتون که در این هجده سال، بیشترین قربانی جنگ استعماری بوده است. این نوع خزعلات به جای اینکه کارگران و زحمتکشان همه ملیت ها را به همبستگی برساند، سبب جدایی آنان می شود؛ این بدترین خیانتی است که به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در کشوری صورت می گیرد که تحت اشغال قرار داشته و نیاز مبرم به همبستگی همه زحمتکشان دارد.

طیف دیگر، که ظاهراً کارگران در محراب تقدس آنها قرار دارد؛ عملاً علیه منافع طبقه کارگر قلم می زند و سمپاشی می کند. این طیف «سوسیالیسم کارگری» است؛ «سوسیالیسم» به شدت خیالی، کپری، غبی و در ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان. این «سوسیالیسم»، در حالی که کشور ما توسط امپریالیست ها اشغال شده است، از کارگران و زحمتکشان می خواهد که برای راندن اشغالگران تلاش نکنند (برای استقلال مبارزه نکنند)، میهن و وطن را دوست نداشته باشند (زیرا میهن و وطن از سرمایه است)، سچ و منزه باقی بمانند (با

زحمتکشان دیگر علیه ستمگران اتحاد نبندند چون مرتجع هستند) و منتظر چشمان سرمه کرده «سوسیالیست های کارگری» بمانند تا در سطح جهان به انقلاب دست یازند و عید «سوسیالیسم» جهانی را تبریک بگویند.

این طیف، حرص شدید شهرت طلبی حقیرانه دارد. خرده بورژواهای شهرت طلبی در این طیف گرد آمده اند که عاشق سینه چاک خودنمایی با کارل مارکس و انگلس و لنین هستند. کاپیتال می خوانند، در شبکه های اجتماعی یکدیگر را رفیق خطاب می کنند، با مخفی کاری بیگانه اند و به شدت دین ستیزی می کنند و بر جنایت های روزانه امپریالیست های امریکایی - ناتویی خاموشی پیشه کرده اند. اینان نه تنها کوچکترین کاری برای یاری به نضج جنبش های کارگری و توده ای انجام داده نمی توانند، بل با این نوع ذوقزدگی های بچگانه، اعتماد کارگران و زحمتکشان را لطمه و ضربه می زنند. رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان نیازمند کار پرحوصله، متین، متواضع و جدی است نه هیپی گری فیس بوکی و انارشیزم فکری. بر ماست که پشم غرور این طیف را بتکانیم.

سازمان انقلابی افغانستان باور دارد که پویایی جنبش های کارگری و توده ای منوط به موضع گیری اصولی و انقلابی و عدم سازش با ستمگران است. هر نوع پیوندیابی با کارگران و توده های زحمتکش بدون موضع گیری انقلابی، کارگران و توده ها را به تسلیم طلبی سوق می دهد. با انارشیزم فکری، با انجوبازی، با احزاب سرکاری، با «سوسیالیسم» خیالی، با شهرت طلبی حقیرانه و با سستی و کرختی شماری از چپ های خارج از کشور، قطعاً نمی توانیم کوچکترین گامی برای نضج جنبش های کارگری و توده ای برداریم.

سازمان انقلابی افغانستان وظیفه خود می داند که با پاره کردن نقاب دشمنان بیرحم و «صمیمی» طبقه کارگر و زحمتکشان، به پویایی مبارزه این ستمدیدگان دوران ساز، یاری رساند. ما از همه انقلابیون خواهانیم تا در این کارزار مهم و ارزنده، نقش شان را ایفا کنند. با کرنش در مقابل جیره خواران استعمار نمی توان در خط دفاع از کارگران و زحمتکشان قرار گرفت و به اهتزاز درآوردن پرچم فتح و پیروزی ستمدیدگان فرودست را شاهد بود.

مرگ بر امپریالیزم در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

اول می، 2020